

## خلاصه صحبت‌های رامین جهان‌بگلو جلسه دهم از فصل درس‌هایی درباره "پدیدارشناسی روح" هگل



### خانواده از دیدگاه هگل

۱. به گفته هگل هدف حق انتزاعی محافظت از منافع فردی است.
۲. ولی توجه هگل فقط به منافع فردی نیست بلکه دغدغه او مسئولیت‌های اجتماعی و نگرش اخلاقی است که به همراه دارد.
۳. از نظر هگل حیات اخلاقی یا آنچه که از نظر او اخلاق اجتماعی است (sittlichkeit) فرد را از انگیزه‌های شخصی و ذهنی او رها می‌کند و او را در مسیر وظایف و تکالیف عقلانی اجتماعی قرار می‌دهد.
۴. بدین گونه، اخلاق اجتماعی سرشت دوم انسان هاست. زیرا از نظر هگل جهان انسان‌ها زیر ساحت اجتماعی دارد و نه طبیعی.
۵. به همین دلیل، هگل حیات اخلاقی را وحدتی میان آزادی ذهنی و آزادی عینی می‌داند که در سه بعد خانواده، جامعه مدنی و دولت تجلی می‌یابد.
۶. هدف هگل از بررسی نهاد خانواده تجزیه و تحلیل خانواده شهر نشین مدرن است.
۷. خانواده از نظر هگل وحدت میان دو سرشت متضاد (زن و مرد) از طریق جذابیت طبیعی (یعنی عشق) است.
۸. مدل عشق هگل از خانواده زن و مرد است که یکدیگر و فرزند خود را دوست دارند.
۹. بدین گونه در نهاد خانواده فرد شخصی مستقل نیست، بلکه به منزله عضوی از یک واحد اجتماعی جلوه می‌کند.
۱۰. چون بهای استقلال در انزوا بودن و داشتن خویشی بی خاصیت است.

۱۱. بنابراین فرد برای دست یافتن به تمامیت خود باید به استقلال خود پایان دهد و با فرد دیگری پیوند عشق برقرار کند.
۱۲. به گفته هگل، ازدواج پیوند "وجود در خود" زن و "وجود برای خود" مرد است.
۱۳. هگل ازدواج را یک قرارداد اجتماعی بررسی نمی کند، بلکه آن را نوعی ایثار حقوق فردی در جهت یکی شدن با دیگری می داند.
۱۴. در ازدواج زن و مرد با زبان اخلاقی "ما" و نه "من" سخن می گویند چون مسأله دیگر پیش برد منافع خود یا دیگری نیست، بلکه هدف پاسخ به این پرسش است که چه چیزی برای پیش برد زندگی مشترک مهم است.
۱۵. از دیدگاه هگل، عشق رابطه‌ای است که در آن هر فردی در فرد مقابل باز شناسی می شود.
۱۶. بنابراین ازدواج شراکت در منافع مشترکی است که میان زن و مرد صورت می گیرد.
۱۷. به عبارت دیگر، ازدواج تجلی حقوقی عشق است که باید با رضایت و موافقت دو طرف صورت بگیرد.
۱۸. از این رو، هگل با تعدد زوجات یا چند همسری مخالف است، چون از نظر او حیات اخلاقی جامعه بر پایه تک همسری قرار گرفته است.
۱۹. دلیل دفاع هگل از تک همسری مخالفت او با اراده خودسرانه در ازدواج و خانواده است که آزادی های فردی را مورد خطر قرار می دهد.
۲۰. به همین دلیل هگل با ازدواج با محارم و نزدیکان مخالف است.
۲۱. پس در ازدواج فرد مرکز خانواده است که در آن عشقی که آزادانه تعیین شده، در شخصیت "فرزند" عینیت می یابد.
۲۲. از دیدگاه هگل، فرزندان عینیت بیرونی حس درونی عشق است که وحدت اخلاقی خانواده را محکم تر می کند.
۲۳. در نگرش هگلی، فرزندان ملک و دارایی پدر و مادر نیستند هر چند که پدر و مادر باید در تربیت فرزندان خود در جهت پرورش شخصیتی آزاد و خود کفا در آن ها کوشش کنند.
۲۴. از نظر هگل، فرزندان حق اجتماعی تغذیه و آموزش دارند و جامعه باید از طریق پدر و مادر بخواهد که فرزندان خود را به مدرسه بفرستند.
۲۵. برای هگل، آموزش به معنای اجتماعی کردن و قرار دادن آن ها در نهاد اخلاقی و حقوقی جامعه است.
۲۶. به عبارت دیگر، پدر و مادر به فرزند خود مرتبه‌ای کلی می دهند و او را از جزئیات فردیش در می آورند.

۲۷. فرزندان با قرار گرفتن در روند اجتماعی شدن از خانواده فاصله می‌گیرند و نهاد خانواده را پشت سر می‌گذارند.

۲۸. بنابراین خانواده با اجتماعی کردن فرزندان خود شرایط شکل‌گیری جامعه مدنی را فراهم می‌آورد.

۲۹. اگر خانواده فضای مالکیت خانوادگی و انسان‌های خصوصی است، جامعه مدنی از دیدگاه هگل گستره شهروندی است که در نظام احتیاجات اقتصادی و تبادلات کاری قرار می‌گیرند و هر یک منافع فردی خود را به منزله هدف و غایت در نظر می‌گیرند.

- 
۱. خانواده روح اخلاقی بلاواسطه یا طبیعی است که در مفهوم عشق شکل واقعی خود را می‌یابد.
  ۲. عشق چیست؟ عشق به گفته هگل، "آگاهی از وحدت من با دیگری است". یعنی اعتقاد به این موضوع که دیگری کامل کننده "من" است.
  ۳. در عشق، من وجود مستقل خود را در وجود مستقل دیگری می‌یابم.
  ۴. بنابراین به گفته هگل عشق یک تضاد بزرگ است چون در آن واحد، دو حس وحدت، فردیت و کمال و عدم کمال را با خود به همراه دارد.
  ۵. ولی همان طور که "عشق" یک تضاد است، عضویت در نهاد خانواده هم یک تضاد است.
  ۶. چون فرد در آن واحد که خود را عضوی از یک کل می‌بیند، هم زمان از وجود مستقل خود، آگاهی دارد.
  ۷. بنابراین نهاد خانواده از طریق اعمال واقعی اعضای خانواده کلیت خود را به تحقق می‌رساند.
  ۸. ولی حق یک فرد به منزله عضو خانواده لحظه‌ای انتزاعی از فردیت تعیین یافته اوست که با ترفیع نهاد خانواده و شکل‌گیری جامعه مدنی شکلی قانونی به خود می‌گیرد.
  ۹. چون حقوق افراد در خانواده به دلیل عضویت آنان در این نهاد است، ولی جهان شمول نیست.
  ۱۰. بنابراین با ابطال پذیري نهاد خانواده اعضای خانواده تبدیل به اشخاص خود کفا می‌شوند، چون از بعد ذهنی وارد بعد عینی قانون می‌شوند.
  ۱۱. به همین دلیل فرد آزادی ترک خانواده را دارد، چون نهاد خانواده بر مبنای عشق قرار گرفته و این عشق بی پایان نیست.

۱۲. خانواده سه صاحت مهم دارد: ازدواج، مالکیت خصوصی و آموزش و پرورش فرزندان.

۱۳. ازدواج رابطه اخلاقی بلاواسطه‌ای است که ماهیتی طبیعی دارد، چون ازدواج چون نهاد خانواده بر مبنای احساسات قرار گرفته است.

۱۴. منشأ ازدواج عشق اروتیک (erotic) است ولی این عشق اروتیک تبدیل به عشقی خود آگاه می شود چون زن و مرد همدیگر را کامل می کنند.

۱۵. نتیجه ازدواج برآورده شدن احتیاجات فرد به معنای امنیت و وابستگی است از این لحاظ خانواده یک جامعه کوچک است.

۱۶. از نظر دیگران وحدت عینی خانواده در منابع و مالکیت خانواده است ولی از نظر پدر و مادر وحدت ذهنی خانواده در زندگی فرزندان شکل می گیرد.